

معرفیهای اجمالی

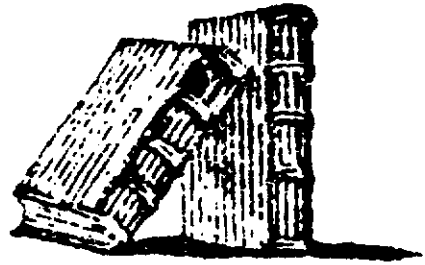
(سی مقاله و سخنرانی) و سفرنامه‌ها (هشت گزارش).
 قدیمی‌ترین مقاله درباره مرگ سید عبدالحسین
 شرف‌الدین است که در تاریخ ۱۳۳۶ تحریر شده است.
 در این مجموعه که حاوی تجربه‌ها، خاطرات و
 تحقیقات استاد است، خواندنیهای بسیار می‌توان یافت.
 استاد هرچند مسائل تاریخی و دینی را نیز چون
 مسائل ادبی کاویده‌اند، اما این صبغه ادبی از دیگر
 جنبه‌های کار نمی‌کاهد.

طول مقالات از دو تا شصت صفحه متغیر و سطح
 علمی آنها متفاوت است و گویای بالندگی و تکاپوی
 نویسنده در مراحل گوناگون زندگی خود.

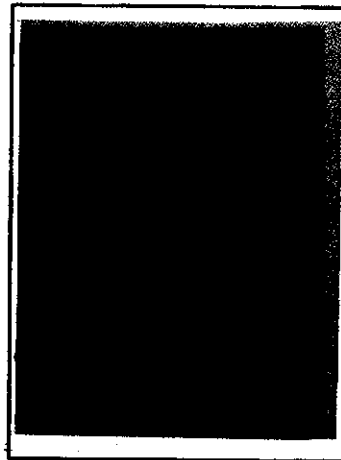
مقالات «افکار و عقاید کلامی ناصر خسرو»،
 «مینوی و فرهنگ اسلامی» و «چهره‌ناشناخته تشیع» از
 مقالات خواندنی و همچنان آموزنده بخش نخست کتابند.
 بخش دوم که قویتر از دیگر بخش‌هاست دارای
 مقالات خواندنی متعدد است از جمله: «نقدی تاریخی و
 ادبی بر میمیه فرزدد» درباره درستی و نادرستی انتساب
 این قصیده به فرزدد و تعداد حقیقی ابیات آن و ممدوح
 فرزدد در این قصیده، و «ستایش و سوگ امام هشتم (ع)
 در شعر».

برای آشنایی با سبک استاد و محتویات این مجموعه
 مقالات، چکیده سه مقاله را نقل می‌کنیم. این مقالات به
 ترتیب عبارتند از «تفسیر، تفسیر به رأی، تاریخ و حدود
 استفاده از آن» (ص ۳-۱۴)، ضرورت شناخت تاریخ
 اسلام (ص ۱۳۳-۱۳۸) و سمندر (ص ۵۲۹-۵۳۴).

«تفسیر، تفسیر به رأی، تاریخ و حدود استفاده از آن»
 این مقاله، در اصل سخنرانی استاد در مجمع البحوث



از دیروز تا امروز



شهیدی، سید
 جعفر، از دیروز تا
 امروز مجموعه
 مقاله‌ها، به کوشش
 هرمز ریاحی و شکوفه
 شهیدی. (تهران:
 قطره، ۱۳۷۲).
 ۸۴۲ص.

این مجموعه دربردارنده شصت و هشت مقاله،
 سخنرانی و گزارش سفر آقای دکتر شهیدی از سال ۱۳۳۶
 تا ۱۳۷۱ است.

مقالات، سخنرانیها و گزارشهای این مجموعه قبلاً
 به چاپ رسیده‌اند و اینک بی‌کمترین تصرفی و با حفظ
 صورت نگارشی گذشته، یکجا چاپ می‌شوند.

این مجموعه در سه بخش تنظیم شده است: تاریخ و
 فرهنگ اسلامی (سی مقاله و سخنرانی)، زبان و ادبیات

الاسلامیه در قاهره و به زبان عربی بوده است که بعدها به پارسی برگردانده شده و بسط یافته است.

استاد نخست معانی لغوی و اصطلاحی تفسیر، تاویل و استنباط و تفاوت آنها را با یکدیگر بیان می‌کند. آنگاه ضرورت دست زدن به تفسیر قرآن را روشن کرده حدود استفاده از تفسیر و تاویل را بازمی‌نماید.

مؤلف تفسیر را دو گونه می‌داند:

۱. تفسیر به مأثور یا اخبار معصومین و گفته مفسران سلف
 ۲. تفسیر به رای یا استناد به استنباطات شخصی مفسر.
- سپس درباره دامنه تفسیر به رای و حدود آن و تاریخچه آن بحث می‌کند و نهی از تفسیر به رای را متوجه نوع خاصی از تفسیر بر طبق هوی و هوس شخصی تلقی می‌کند.

ضرورت شناخت تاریخ اسلام

پس از انقلاب فرهنگی درس دو واحدی تاریخ اسلام، به عنوان درسی عمومی برای تمامی رشته‌های دانشگاهی الزامی شد. این تصمیم مایه دو سؤال شد:

۱. دانشجوی - مثلاً - شیمی چه نیازی به آموختن تاریخ اسلام دارد؟
۲. اساساً آیا آموختن تاریخ نیاز به تعلیم و معلم دارد؟

استاد می‌کوشد تا در این مقاله به این دو پرسش پاسخ دهد؛ درست است که دانشجوی شیمی - به عنوان شیمیست - نیازی به تاریخ اسلام ندارد، اما او همیشه دانشجوی نبوده و فردا می‌خواهد یکی از سرنوشت سازان جامعه‌اش باشد و باید سررشته جامعه خود را بشناسد و از تاریخ چهارده قرنه جامعه‌اش مطلع باشد.

در پاسخ به پرسش دوم باید گفت، اگر مراد از تاریخ افسانه‌گویی باشد. نیازی به معلم نیست و حیف از عمر که صرف آن شود و اگر مراد تحلیل حوادث و تحلیل آنها برای راهیابی به آینده باشد، باید آن را آموخت. آن هم زیر نظر معلمی خبیر.

سمندر

استاد در این مقاله می‌کوشد مفهوم و حقیقت

«سمندر» را روشن کند؛ این واژه از «سالامندرا»ی لاتینی و یونانی است و در ادبیات فارسی و عربی به نام جانوری است افسانه‌ای که آتش آن را نمی‌سوزاند.

استاد شواهد متعددی از نظم و نثر درباره معنای این کلمه ذکر می‌کند و در نهایت نتیجه می‌گیرد که ریشه این افسانه به آنجا برمی‌گردد که مسلمانان پنبه نسوز را که در چین قدیم وجود داشته شناخته‌اند و آن را پر یا پشم پرنده یا چرنده‌ای پنداشته، و به قیاس، آن حیوان را نسوز گمان زده‌اند و دیگران بر این تصور بناها نهاده و افسانه‌ها پرداخته‌اند تا کار بدینجا رسیده است.

مؤید این نظر آن است که در فرهنگ لاروس ذیل کلمه سالامندر یکی از معانی آن سنگی آمده است که در برابر آتش مقاوم است و به اصطلاح به آن پنبه نسوز می‌گویند.

درباره این گردآوری

به گردآوردگان این مجموعه باید دست مریزاد گفت و تذکراتی برای بهبود این اثر در چاپهای آینده:

۱. مصاحبه‌های مؤلف، در این مجموعه نیامده و معلوم نیست چه فکری برای آنها شده است.

۲. این مجموعه دربرگیرنده همه مقالات استاد نیست و مقالات متعددی از چشم گردآوردگان دور مانده است. مانند مقالات مندرج در ماهنامه پاسدار اسلام (شماره‌های نوزدهم تا بیست و چهارم: تاریخچه‌ای از حج و حرمین) و فصلنامه میقات (شماره اول: استطاعت چیست؟) همچنین مقالات متفرق استاد در روزنامه‌های اطلاعات، کیهان هوایی و ...

۳. محل و تاریخ اولین چاپ بسیاری از مقالات و سخنرانیها - برخلاف وعده گردآوردگان - در پایان آنها نیامده و یا ناقص است مانند صص: ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۸۴، ۲۱۱، ۳۶۸، ۵۲۶، ۶۵۸ و ۶۶۳.

۴. تهیه سالشمار زندگی استاد و افزودن آن به این مجموعه، می‌تواند بر ارزش آن بیافزاید.

مخصوصاً دکتر علینقی منزوی سهم مهمی در تدوین و تنظیم و چاپ و حتی در یادداشت برداری برای کتب شیخ آغا بزرگ داشته‌اند، شکی نیست. هرکس در الذریعه اسم کتابهای مدرن و تازه چاپ (مثلاً رمانها و علوم جدیده و شعرنو) را ببیند می‌فهمد که مرحوم حاج شیخ آغا بزرگ مستقیماً با آن گونه کتب تماسی نداشته و دستیارانی برای تهیه آن یادداشتها داشته است. تا اینجا بحثی نیست. بعضی ایراد کرده‌اند که دکتر منزوی در مقام مقدمه‌نویس و ویراستار گاهی مطالبی نیز از خود در متن افزوده و تفسیر بما لایرضی صاحبه کرده است. البته این گونه موارد کم است، اما در مقدمه این کتاب اشاراتی به گنوسی شیعی - ایرانی در مقابل تسنن و اخباریگری و قشربگری ترک و عرب شده که توضیحی اساسی را می‌طلبد.

درباره گنوسیسم و بقایای آن می‌توان پرسید که آیا این مسلک و وسیع با شاخه‌های گوناگونش، یکباره نیست و نابود شد؟ مسلماً نه. گنوسیسم که در وسعت هلال خصیب گسترش داشت، جذب نحله‌ها و فرقه‌های آینده گردید. بطور مسلم در چهار دسته از متفکران زیرین بقایای گنوسیسم محسوس است:

- اصحاب طلسمات و علوم غریبه و تنجیمات و ملاحم.
- حکمای هرمسی و فیثاغورثی (شاخه رسمی حکمت، یعنی حکمت مشائی البته با افکار نوافلاطونی تلفیق شده است).

- بعضی صوفیان افراطی
- غلات شیعه

مثلاً ما در قرن دوم با آینه‌های ساخته و پرداخته و نظام یافته بین غلات مواجه هستیم. آیا این نظامهای فکری پیچیده به همان سرعت پدید آمد یا صورت «ترجمه شده» و تغییر شکل یافته نظامهای پیشین گنوسی است که در مقولات اسلامی و شیعیانه ریخته شده که مسلماً از اسلام راستین به دور است؟

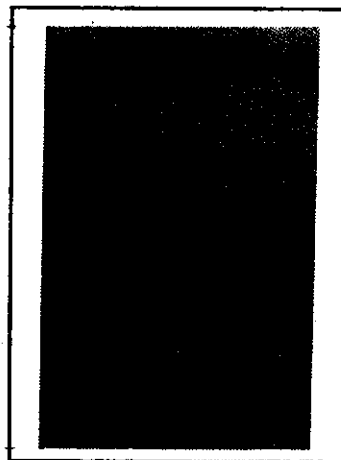
ما در کتابهای ابن عربی (خصوصاً فتوحات) به مطالب مفصل و گاه عجیب و غریبی برمی‌خوریم که به نظر در معارف صوفیه تازه و بی سابقه می‌نماید. آیا اینها بقایای اندیشه‌هایی نبوده است که از پیش از اسلام در نطقه وجود

سخن آخر آنکه تهیه چنین یادنامه‌ها و جشن نامه‌های بزرگان در زمان حیاتشان بیانگر رویکردی جدید در فرهنگ تقدیر از زندگان و آثارشان است. به امید انتشار چنین مجموعه‌هایی درباره بزرگان دین و پاسداران این آیین. این نکته نیز گفتنی است که تاریخ انتشار کتاب ۱۳۷۲ ثبت شده، اما به حقیقت در شهریور ۷۳ منتشر شده است.

سید حسن اسلامی



طبقات اعلام الشیعه



الکواکب المنتشرة فی
القرن الثانی بعد العشره
تالیف الشیخ آغا
بزرگ الطهرانی،
تحقیق علی نقی
منزوی، دانشگاه
تهران، ۱۳۷۲،
۹۶۱ص

حاج شیخ آغا بزرگ طهرانی را باشاهکار کتاب شناسی اش الذریعه و سایر کتب ارزشمند رجالی اش، هر قدر بستایند کم است. وی خوشبختانه چهره‌ای است شناخته شده و از سوی حوزه و دانشگاه، ایرانی و عرب، مستشرق و محقق خودی مورد تجلیل و احترام و محل استفاده و استناد است. از جمله آثار آن مرحوم که در اواخر سال ۱۳۷۲ از چاپ بیرون آمد، اعلام قرن دوازدهم است که علمای شیعه را به ترتیب الفبا آورده و طبق معمول اکثر کتب مرحوم حاج شیخ آغا بزرگ، مقدمه و حواشی فرزندش دکتر علینقی منزوی را همراه دارد. در اینکه دو فرزند حاج شیخ آغا بزرگ

داشته و به نحوی به شیخ اکبر رسیده و او با خلاقیت فکری و قدرت ترکیب‌کننده‌ای که داشته، رنگ عرفانی-اسلامی بدان داده است؟ حتی صوفیانی همچون حلاج کلمات و اصطلاحاتی آورده‌اند که پیش از آن سابقه نداشته است.

درباره آیین مانی که یکی از شاخه‌های شناخته شده گنوسی است، محققان جاپای گسترش آن را تا ناف اروپا بین بوگومیل‌ها و کاتارها یافته‌اند. می‌توان پرتویا سایه‌ای از فلسفه مانی را در حکمة الاشراق نیز یافت. یک رشته مطالب التقاطی و تطبیق‌های شگفت‌انگیز نیز وجود دارد که نمی‌توان توجیهی برای آن یافت، جز اینکه این تطبیق‌های غریب، آش درهم جوشی است که در دیگ گنوسیسیم پیش از اسلام پخته شده. مثلاً تطبیق ادریس پیغمبر با هرمس مثلث؛ تطبیق سلیمان پنجم با جمشید؛ تطبیق ابراهیم با زرتشت یا رزوان و تطبیق شیث با آغانامه ذیمون... و چیزهایی از این عجیبتر را نمی‌توان گفت که همه در دنیای اسلام ساخته و پرداخته شده است.

این اندازه که اشاره شد نوع و نمونه تأثیرات گنوسی را در اندیشه‌های دوران اسلامی نشان می‌دهد. البته دو نکته توضیحی را باید افزود:

الف- هیچ متفکری تیپ خالصی را ارائه نمی‌کند. مثلاً در یک اندیشمند معروف ممکن است تأثیرات یونانی با اسرائیلیات توأم باشد.

ب- گنوسیسیم مقوله جغرافیایی نیست، بلکه تاریخی-اعتقادی است.

اگر تشیع را در معنای وسیعش در نظر بگیریم که طیفی وسیع از زیدیه معتزله مسلک تا شیخیه باطنگرا و از اسماعیلی معتدل تا فیلسوف صدرایی را دربر می‌گیرد، مسلماً در این دامنه گسترده از تشیع (به معنای دوست داشتن و اولی دانستن خاندان پیغمبر و اولاد علیه-ع) تأثیراتی نیز از گنوسیسیم وجود داشته است و مخصوصاً اسماعیلیه و غلات و باطنگرایان چنین ارتباطاتی داشته‌اند که در کتب قدیم اجمالاً بدان اشاره شده است. اما ممکن است مؤلف برای یک مطلب درست یا دست کم قابل بحث و تأمل دلایل غلطی بیاورد.

ثوری دکتر منزوی گرچه به طور منسجم و یکجا

بیان نشده، ولی اجمالاً این اشکال را دارد که رنگ جغرافیایی به مطلب داده شده: این سوی فرات و آن سوی فرات (بعضی اوقات نوشته‌اند: این سوی دجله و آن سوی دجله). دیگر اینکه بالاخره برای خواننده معلوم نمی‌شود که این سوی دجله‌ای‌ها (یا این سوی فراتی‌ها) عقلگرا بوده‌اند یا اشراقی؟ به عقیده دکتر منزوی توحید عددی و اعتقاد به قدیم بودن کتاب مقدس، نظریه‌ای است یهودی و متقابلاً عقیده هند و ایرانی مبتنی بر توحید اشراقی (وحدت وجودی) و حادث بودن کتاب مقدس است. حال آنکه هرکس همان ابتدای اوپانیاشاد را نگاه کند می‌بیند که هندیان به قدیم بودن ودا معتقد بوده‌اند. اشکال دیگر اینکه گاهی برای مطلب صحیح، دلایل نادرست آورده‌اند:

در اینکه ملامحسن فیض مورد حمله و طعن و تعریض و حتی تکفیر واقع شده، شکی نیست اما نه از سوی اخباریان (خود ملامحسن اخباری بوده است) بلکه باید گفت از طرف قشربان. قشری ممکن است اخباری یا اصولی باشد.

جالب اینکه دکتر منزوی همه جا روحانیان مهاجر عرب را مساوی اخباری و قشری گرفته است؛ حال آنکه در واقعیت تاریخی، تقسیم به این شکل صورت نگرفته، بلکه در مرحله‌ای اخباریان با عرفا و فیلسوفان همفکری می‌کرده‌اند و اصولیان مظهر جناح سختگیر و حکومتی روحانیت بوده‌اند. شیخ عبدالعالی کرکی اصولی عرب نژاد با اخباری مسلکان و صوفی مشربان و حکمت اندیشگان ایرانی برخورد پیدا می‌کند. متقابلاً شیخ بهائی فقیه عرب نژاد، آدمی عارف منش و اهل حکمت و قلندر و ضمناً ریاضی دان و عالم ذوفنون بوده است. پس این مقوله، نه مقوله نژادی است و نه مقوله جغرافیایی.

انتظار می‌رود مطالبی که در اصل مایه تحقیقی و علمی دارد به شیوه‌ای فارغ از احساسات و خطابیات و با شواهد و دلایل مقتض مطرح شود، تا اگر حرف حقی نیز هست، میان انبوه شعار و مغالطه و سفسطه گم نشود.

همچنین پیر جوانمردان و قطب صوفیان و مرجع خاکساریان و سرسلسله اهل حق تلقی می شود؛ ضمن آنکه بین غلات نیز موقعیت خاصی دارد مثلاً دروزیه و مخمسّه و مفوضه از غلات، سلمان را انسانی الهی و مظهر خدا می دانند. به تعبیر لوئی مایستون کلاً غلات را به دو گروه «سینه» و «میمیه» می توان تقسیم کرد که غلات سینه منتسب به سلمان هستند. البته باید توجه داشت صرف توجه و یا اظهار علاقه و ارادت جماعتی به کسی دلیل نمی شود که خود او راضی به آن نحوه ارادت و علاقه و اظهارات بوده باشد. مشهور است که حضرت علی (ع) خود، بعضی از غلات را مجازات کرد (برای نمونه رك: رجال كشي، چاپ مصطفوی، ص ۸-۱۲۷)

لذا برداشت عقلی و عقیده دینی، هر دو به ما حکم می کند که سلمان را یک مسلمان تمام عیار و بدون هیچ گونه تمایل غلوآمیز بشناسیم. اما به هر حال مجموعه شرایط تاریخی بر گرد اسم این بزرگمرد هاله ای غلیظ و گاه غیر قابل نفوذ پدید آورده و پیروان فرقه های مختلف او را به خود منتسب داشته اند؛ تا آنجا که ادیب الممالک فاضل و شاعر عصر مشروطیت که مدتی با ماسونیان هم محفل بوده، سلمان را از پیشکسوتان آن طریقه می شمارد! البته می دانید که ماسونیان طبق یک افسانه، شروع طریقت خود را به «حیرام» معمار بیت المقدس در زمان سلیمان (ع) برمی گردانند. شعر ادیب الممالک این است:

موبد پارسای پارسیان
پیر دستور رازدان سلمان
راز زرتشت را به استادی
برد در کعبه مه آبادی
تا چو احمد به کعبه راند کمیت
دید مردی به بیت از اهل البیت
چون نماینده حقایق بود
برگزیدش چنانکه لایق بود

(دیوان اشعار، ص ۵۸۸)

حتی در روزگار پیامبر و پس از او، سلمان آدمی غیر عادی شناخته شده. از این رو اطلاعات ما درباره او اندک و

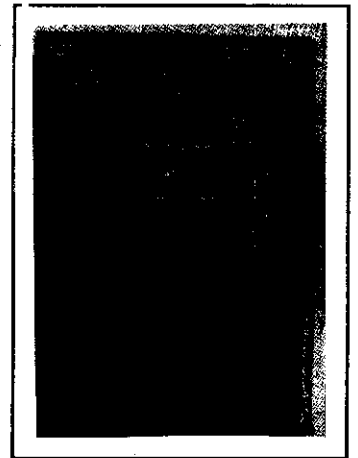
در پایان اهل تحقیق را به ملاحظه و مطالعه اصل کتاب، الکوکب المنتشره فی القرن الثاني بعد العشره که سرشار از اطلاعات گرانبها در تاریخ فرهنگ ایران و تشیع و اسلام است دعوت می کنیم و توفیق بیش از پیش ناشر و محقق کتاب را خواهانیم. ان شاء الله بقیه آثار حاج شیخ آغا بزرگ طهرانی نیز به همین صورت آبرومند عرضه گردد.

علیرضا ذکاوتی قراکزلو



نفس الرحمن فی فضائل سلمان

تالیف الحاج میرزا
حسین النوری الطبرسی،
تحقیق جواد قیومی
الجزه ای الاصفهانی،
موسسة الأفاق،
۱۴۱۱ق-۱۳۶۹ش



سلمان فارسی صحابی بزرگ پیغمبر اسلام و نخستین ایرانی مسلمان، شخصیتی است پیچیده و چندجانبه که اطلاعات و اخبار مربوط به او میان تاریخ و اسطوره نوسان دارد. سلمان تاریخی با سلمان اسطوره ای، مرزهای نامشخص دارند و در این زمینه گرچه روایات شیعیان و ایرانیان مبالغه آمیزتر است، اما روایات اهل سنت نیز (که بهترین مجموعه خلاصه شده آن در صفة الصفوة ابن جوزی حنبلی، از حلیه الاولیاء ابونعیم اصفهانی شافعی برداشت شده) خالی از جهات باطنی و مرموز و اسطوره ای سلمان نیست. سلمان بهترین یار علی بن ابیطالب و اولین «باب» ائمه بود.

پراکنده است: طبق حدیث صحیح، پیامبر (ص) و علی (ع) و نیز سایر امامان، سلمان را ستوده‌اند. گفتار مشهور سلمان نیز پس از داستان سقیفه (کردیت و نکردیت) که در تواریخ معتبر آمده است، و اینکه عمر، سلمان را متهم می‌داشت فاطمه علیها السلام را شبها به در خانه انصار می‌برد تا برای علی (ع) احقاق حق کند. و اینکه سلمان را خود عمر به حکومت مداین برگماشت (حاکم بعدی مداین حذیفه بن یمان، صاحب سر پیغمبر (ص) و نیز از یاران علی (ع) است.) و اینکه سلمان از دختر عمر خواستگاری کرد و عمر ابتدا این تقاضا را نپذیرفت چرا که سلمان علی الظاهر یک برده باز خرید شده عجمی بود، و سپس طبق اصول و موازین اسلامی پذیرفت، اما سلمان لبخندی زد و گفت: من نیازی به اینکه داماد تو شوم، ندارم، می‌خواستم تو را بیازمایم که آیا از حمیت و عصیبت جاهلی چیزی در تو باقی است یا نه؟! و نیز اینکه سلمان نمونه زهد و علم، اخلاص و خردمندی و مسؤلیت‌شناسی و دلیری در ابراز حق بین اصحاب پیغمبر بوده است و اینکه در مرتبه‌ای از ایمان و دانش باطنی قرار داشته که «لو علم ابوذر ما فی قلب سلمان لقتله، و قد اخى رسول الله بینهم فکیف ظنکم بسائر الناس».

درباره سلمان اطلاعات پراکنده فراوان است. اما مرحوم خاتم المحدثین حاج میرزا حسین نوری (/ ۱۳۲۰ هـ. ق.) صاحب مستدرک الوسائل با حُسن سلیقه‌ای که داشته، جامعترین کتاب شیعی راجع به سلمان را فراهم آورده، و در آن تبخّر علمی و مهارت در حدیث را با ادبیت توأم کرده است. جالب است بدانیم که تاریخ تألیف این کتاب (۱۲۸۳ هـ. ق.) با پیدایش اندیشه خودآگاهی در مسلمانان و شیعیان ایران همزمان است. حاج میرزا حسین نوری که از نزدیکترین شاگردان میرزای شیرازی بوده، در واقع وظیفه‌ای دینی، مذهبی و ملی را با تألیف کتاب نفس الرحمن فی فضائل سلمان ایفا کرده است. چنانکه شاگرد شایسته نوری، یعنی مرحوم شیخ آغابزرگ تهرانی نیز با احیای آثار و مآثر شیعه، به اسلام و تشیع و ایران خدمتی بس بزرگ کرد.

این کتاب که در زمان مؤلف، چاپ سنگی شده و نایاب بود، اخیراً توسط فاضل محترم جواد قیومی جزء ای اصفهانی، مورد ملاحظه و تصحیح قرار گرفته و با تخریج احادیث و ترتیب فهارس لازمه به صورت مطلوب و امروزی چاپ شده است.

محقق کتاب در مقدمه پر مطلب و جالبی، مرحوم میرزا حسین نوری و آثارش را معرفی کرده است. البته باید توجه داشت که مرحوم نوری سلیقه‌های بخصوص داشت که گاه مورد پسند واقع نمی‌شده؛ مثلاً کتاب فصل الخطاب فی مسألة تحریف الکتاب و دفاعیه اش از آن (رسالة فارسیة فی جواب شبهات فصل الخطاب) که طبق سلیقه یک شیعه افراطی نوشته شده و همچنین نجم ثاقب که شامل برخی احادیث ضعیف است، با وجود پُر خواننده بودن، محقق پسند نیست. مرحوم نوری مردی متبع و کتاب‌شناس بود که از جمله مکاتباتش با میرحامد حسین این تبخّر را نشان می‌دهد (رک: نور علم، شماره ۴۸، آذر و دی ۷۱، ص ۸۶/۱۰۸). همین تماس با امثال میرحامد حسین و نیز مؤلفان نامور دانشوران سلیقه‌ او را کمال بخشیده، و خود نیز طی یک عمر کار علمی و تحقیقی، دارای شم خاص شده بود. وی یک سال به آخر عمر مانده (۱۳۱۹ هـ. ق) رساله ارزشمندی تحت عنوان لؤلؤ و مرجان در شرط پله اول و دوم روضه خوان، نوشت که در آن با شجاعت و موقعیت‌شناسی به روش نامسؤولانه ذاکران که به هر قیمت می‌خواستند از مستمعان روضه، اشک بگیرند، تاخت. این کتاب که حق آن گزارده نشده از متعهدانه‌ترین رسالاتی است که به قلم یک عالم دلسوز منتقد نوشته شده و مع الاسف از طرف بعضی کوه فکران، مورد طعن و تعریض واقع شده است. در پایان، توفیق ناشر و مصحح کتاب ارزشمند نفس الرحمن فی فضائل سلمان را در عرضه آثار بهتر آرزو مندیم.

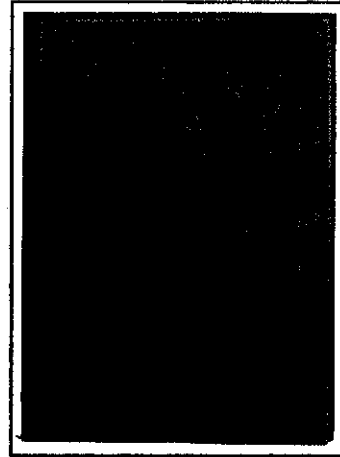
علیرضا ذکاوتی قراکزلو



ترتیب کتاب العین

تألیف الخلیل بن احمد
فراهیدی، تحقیق مؤسسه
النشر الاسلامی، قم

پس از آنکه زبان
عربی از محدوده
خاورمیانه گذشت و به
جای زبان سریانی، به
زبان علمی منطقه
«هلال خصیب» و



دورترها تبدیل گردید، به تدریج فرهیختگان جامعه در صدد آن برآمدند که زبان عربی را تحت نظام و قاعده و آیین درآورند و اولین قدم‌ها در این راه به همت روایات شفاهی در مسائلی ادبی بود: لغت، صرف، نحو، اشتقاق، بلاغت، امثال و حکم، قصص و آیام عرب.

در علوم نقلی (علوم زبانی، شرعی و تاریخی) مبنای روایت است و در علوم زبانی بویژه که اینجا مورد بحث ماست، سلسله روایت باید به عرب بدوی برسد تا حجت باشد. حتماً آن داستان مشهور را خواننده آید که سیبویه و کسانی دو ادیب نحوی طراز اول در مطلبی اختلاف پیدا کردند و ارجاع به یک بدوی شد که نظر بدهد محمدا مین (پسر هارون الرشید) شاگرد کسانی که احساس می‌کرد ممکن است استادش اشتباه کرده باشد، به آن اعرابی بدوی رشوه داد تا طرف سیبویه را نگیرد و نظر کسانی را تأیید کند.

نمونه دیگر در این مورد، بشار تخارستانی است که زاینده بصره بود و در میان قبیله بنی عقیل بزرگ شد که در حوالی بصره بسر می‌بردند. از این رو بین شاعران عصر عباسی تنها قول بشار را در لغت و قواعد حجت می‌دانند زیرا می‌گویند زبانش آلوده نشده و پیرو مستحدثات نیست با آنکه در شعر عصر عباسی وی پایه گذار مضامین نو محسوب می‌شود.

کار نخستین ادیبان که در ابتدا «راویه» نامیده می‌شدند، گردآوری و ثبت روایاتی بود که گفتیم در نهایت باید به یک بدوی برسد. ثبت کتبی روایات ادبی (از جهت زبان آموزی غیر عربیها) از اواسط امویان رایج شد و در اوایل عباسیان فرهنگ کتبی بر فرهنگ شفاهی غلبه یافت. نسل بعدی «راویه‌ها» کارشان دسته‌بندی و نوعی تدوین ابتدایی معلومات بود. مثلاً لغتها و تعبیرات و نیز اشعار، ضرب‌المثلها و داستانهای مربوط به اسب را گرد می‌آوردند و آن را «کتاب الخیل» می‌نامیدند. یا مطالب (لغت، تعبیر، ضرب‌المثل و داستان و شعر) راجع به چاه را فراهم می‌آوردند و آن را «کتاب البئر» نام می‌نهادند و ... از این قبیل کتب و جزوات فراوان بوده که اکثر از بین رفته، ولی نام آنها در الفهرست ابن الندیم باقی مانده است.

در مرحله بعد ادیبان کوشیدند صورت علمی به نوشته‌های خود بدهند، و طبق نظر مستشرقان و بعضی محققان معاصر عرب، برای این کار از سنت‌های علمی علوم زبانی (یونانی، لاتین، هندی و پهلوی) سود جستند؛ چنانکه طه حسین تصریح کرده که برای تنظیم نحو و بلاغت عربی از زبان یونانی استفاده شده است. به هر حال، اگر فعلاً از این مسأله معرکه‌الآرا صرف نظر کنیم، مسلم این است که یکی از مبتکران روشن علمی در علوم زبانی، خلیل بن احمد نحوی بوده که نوآوری و پیشگاهنگی‌اش در دو موضوع مسلم است: یکی اینکه مبدع علم عروض (اوزان شعر عربی) بوده و دیگر اینکه نخستین کتاب لغت جامع عربی را نوشته است. و در هر دو مورد از شمس موسیقی‌شناسی و دانش موسیقی نظری که در آن تبحر داشته، استفاده کرده است.

شاید ارتباط عروض و موسیقی روشن باشد و نیاز به توضیح نداشته باشد اما ارتباط لغت با موسیقی قدری دور از ذهن می‌نماید و نیاز به توضیح دارد.

خلیل بن احمد برای تبویب و تنظیم لغت عربی، حروف الفبا را از انتهای حلق تا لب دسته‌بندی کرد و لغات را برحسب آن مرتب ساخت و چون عمیق‌ترین مخارج حروف، بنابر شمس صدداشناسی خلیل، مخارج حرف «عین» است، لذا کتاب لغت خلیل بن احمد، که

کتاب العین نامیده شده با لغات عین شروع می‌شود. ارزش کتاب خلیل به عنوان نخستین کتاب لغت جامع عربی (بعد از مرحله جزوات مربوط به موضوع خاص) در کهنگی آن است. مسلماً کتابی که به وسیله یک متخصص درجه اول عرب در نیمه دوم قرن دوم تکمیل شده، ما را به معانی درست قرآن و حدیث و اخبار بهتر راهنمایی می‌کند تا کتب لغتی که به استعمالات مستحدث و نوآین در آمیخته شده است. تنها یک مثال برای اثبات این مدعا کافی است: کلمه خلیفه که در قرآن برای «آدم» به کار رفته (اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة...) و عرفا آن قدر در مورد خلیفه الهی انسان بحث کرده‌اند، در عرف عرب و در قرن یکم و دوم هجری چگونه فهمیده می‌شده است؟ در کتاب خلیل می‌خوانیم که «الخلیفة من استخلف مکان من قبله و یقوم مقامه، و الجن کانت عمار الدنیا، فجعل الله آدم و ذریته خلیفة منهم یعمرونها و ذلک قوله عز اسم: انی جاعل فی الارض خلیفة...» (ص ۲۳۹)

اینجا اصراری در تأیید و قبول نوشته کتاب العین نیست و مراد تنها این است که بکوشیم قرآن را به عربی قدیم بفهمیم تا به حقیقت آن نزدیک تر شویم. البته در تفاسیر خوب مثلاً (مجمع البیان) و نیز کتب لغت معتبر مثل (لسان العرب) کوشش شده تا معانی قدیم لغات بررسی شود و از جمله منابعشان مسلماً کتاب العین بوده است. اما باز هم محقق از این کهنه ترین فرهنگ عربی بی نیاز نیست. منتهی استفاده از کتاب العین به علت نظم غیر متعارف آن، آسان نبود و انتظار می‌رفت کسی متقبل تنظیم آن به سیاق الفبایی امروز باشد. اینک محقق محترم شیخ محمد حسن بکائی این کار را انجام داده‌اند و کتاب العین را در یک مجلد به صورت خوانا و مطلوبی عرضه کرده‌اند که سعی شان مشکور و مأجور باد، و برای ایشان مزید توفیق آرزو می‌کنیم.

نکته ای که می‌توان گرفت این است که مقدمه کتاب العین که بحث در ترتیب مخارج حروف است در این کتاب نیامده، دیگر اینکه گاه مآخذ اشعار تخریح نشده، در زیر تنها به یک نمونه اشاره می‌کنم.

«عیث ... الذئب یعیث فی الغنم ... قال: و الذئب وَسَطَ غَنَمِ یعیثُ»

در حاشیه نوشته است: «لم نهتد الی القائل ولا الی القول فی غیر الاصول» حال آنکه این شعری است فکاهی معروف اهل ادب و تمام آن چنین است:
 أما اتاک عنی الحدیث / اذانا بالغائط استغیث
 و الذئب وسط غنمی یعیث / وصحت بالغائط یا خبیث!
 (جاحظ، کتاب الحیوان، ج ۱، ص ۱۸۲ و ج ۶، ص ۱۲۸)
 البته جاحظ نیز از گوینده نام نبرده و گفته است «علی قول الراجز» و «قال بعض الراجز»

ندرتاً غلط چاپی هم دارد که به یک مورد اشاره می‌کنیم که شاید هم چاپی نیست و در اصل کتاب است: آیه «قد شغفها حباً» (یوسف ۳۱) هم جزء شواهد «شغف» و هم جزء شواهد شغف آمده؟ آیا این را جزء اختلاف قرائت مُحتمَل و ممکن محسوب بداریم یا اشتباه؟
 علیرضا ذکاوتی قرائتولو



* قلائد الفرائد

قلائد الفرائد
 آیت الله العظمی ملا غلامرضا قمی
 مقدمه: جعفر سبحانی
 چاپ دوم
 مؤسسه امام صادق (ع)

آیت الله العظمی
 ملا غلامرضا قمی.
 مقدمه جعفر سبحانی.
 (چاپ دوم: قم،
 مؤسسه امام صادق (ع)،
 ۱۴۱۴ ق). ۵۰۴ ص،
 وزیری.

اصول فقه شیعه به علت تکیه بر احادیث و اخبار ائمه اطهار-علیهم السلام- از غنای ویژه ای برخوردار است و از دیرزمان تاکنون مورد توجه فقهای شیعه بوده و در این فن بسیار قلم زده‌اند. نگاهی به کتابهای اصولی شیعه، که قدیمیترین آنها کتاب «التذکرة باصول الفقه» از شیخ مفید است، بیانگر اهتمام فقیهان و عالمان بزرگ شیعه در بارور ساختن این علم است.

با ظهور بزرگانی همچون میرزای قمی (م ۱۲۳۱ق) صاحب قوانین الاصول، شیخ محمد حسین اصفهانی، صاحب الفصول فی علم الاصول (م ۱۲۶۱ق) و برادرش شیخ محمد تقی اصفهانی، صاحب هدایة المسترشدين (م ۱۲۴۸ق) این فن شریف رو به گسترش نهاد، تا آنکه نوبت به خاتم الفقهاء والمجتهدین، شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ق) رسید. او نیز با مهارت و چیرگی تمام با تألیف اثر بی نظیر خود فرائد الاصول به نقد و بررسی آرای اصولی و طرح مباحث جدید و تأسیس قواعد اصولی پرداخت. گستره و ژرفایی اندیشه های اصولی شیخ، عالمان پس از او را بر آن داشت تا هر یک به شرح و تفسیر و نقد و تکمیل مبانی شیخ دست زنند و از رهگذر شرح و حاشیه و تعلیقه بر فرائد الاصول بود که اینک شیعه گنجینه غنی و پربراری از علم اصول را پیش روی خود دارد.

(برای آشنایی با شروح و تعلیقات فرائد ر. ک: تألیف و آثار شیخ انصاری، ناصرالدین انصاری، مجله حوزه، ش ۴۶، ص ۱۵۳-۱۷۰ و مجله آینه پژوهش همین شماره).
کتابی که اینک قصد معرفی آن را دارم، از بهترین تعلیقه های رسائل به شمار می رود. مؤلف بزرگوار آن مرحوم آیت الله العظمی ملا غلامرضا قمی (حدود ۱۲۵۵-۱۳۳۲ق) معروف به حاج آخوند، از پیشوایان بزرگ و بانفوذ قم در اوایل قرن چهاردهم هجری بوده است. وی به همراه شریک بحثش آیت الله العظمی حاج سید صادق قمی، در سال ۱۲۷۹ق به نجف اشرف مهاجرت کرد و مدت دو سال از محضر درس شیخ انصاری بهره برد (آثار این استفاده در جای جای کتابش به چشم می خورد). وی پس از وفات شیخ (در ۱۲۸۱ق) مدت پانزده سال (تا ۱۲۹۶ق) به درس برترین شاگرد شیخ، آیت الله العظمی میرزا حبیب الله رشتی (م ۱۳۱۲ق) و پس از آن دو سال در سامرا به درس میرزای شیرازی (تا ۱۲۹۸ق) حاضر گردید و بهره ها برد. سپس به قم بازگشت و به تدریس و تألیف و پرورش شاگردان و فصل خصومات و حل مشکلات مردم پرداخت. از آثار دیگرش کتاب القضا، کتاب الصلاة، صلاة المسافر،

قواعد الاصول و كنوز الجواهر را می توان نام برد. (نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۶۵۷).
اثر حاضر، قلائد الفرائد یا قلائد العقیان علی نحو الخرد الحسان، مشهورترین تالیف اوست، به گونه ای که مؤلف را «صاحب قلائد» می خوانند. این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۱۴ق، همراه با تقریظ منظوم علامه سیدمهدی قمی و به خط زیبای خطاط مشهور میرزا زین العابدین قمی، به چاپ رسیده و اکنون به همان صورت افست گردیده است (و چه بسیار شایسته می بود اگر بر این کتاب پیش از چاپ مجدد، تحقیق و تصحیح صورت می گرفت). این تعلیقه کامل است و تا پایان فرایدرادربر دارد. این کتاب ویژگیها و امتیازاتی را داراست که آن را برای هر دانشمند و طالب علم سودمند ساخته است. این امتیازات عبارتند از:

- ۱- این کتاب آکنده از مطالب توضیحی، نقد و ایراد بر مطالب شیخ، اشتقاق شقوق، تمهید مقدمات برای مباحث کتاب، تکمیل ایرادها و انتقادات شیخ بر ادله است.
- ۲- عبارات در برخی جاها بسیار زیبا و مسجع و مقفی است (ص ۲، ۶۲).
- ۳- برخی از حواشی بسیار مفصل و خواندنی است: خصوصاً فصل استصحاب.
- ۴- معرفی کتابها و مؤلفین آنها (ص ۵۹ و ۶۲) که درباره قرب الاستاد و غوالی اللثالی است.
- ۵- ذکر کامل احادیث (ص ۶۰، ۴۵۹ و ۵۰۳).
- ۶- لغت شناسی (ص ۴۰، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۴۷۳).
- ۷- فواید رجالی (ص ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۷).
- ۸- استفاده از کتابهای تفسیری، حدیثی، رجالی و لغوی (ص ۶۲).
- ۹- مطالب بسیار جالب و خواندنی (ص ۱۵، ۲۰، ۶۳، ۳۲۷، ۲۷۴-۲۸۰، درباره قاعده لاضرر و ص ۵۰۱، ۵۰۲).
- ۱۰- معرفی علما و فقها (ص ۶۶، ۶۷).
- ۱۱- رفع دشواری عبارات شیخ (ص ۴۱، ۶۶).
- ۱۲- مشخص نمودن گویندگان اقوال (ص ۳۰، ۲۴۵، ۲۶۲، ۴۵۸).

۱۳- ذکر سخنان فقها از کتابهایشان (ص ۲۱، ۲۴۷، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۸۳).

۱۴- بیان وجوه تأمل در سراسر کتاب.

۱۵- از همه مهمتر اینکه، مؤلف سخنان مرحوم شیخ را در مجلس درسش ضبط کرده و همه آنها را در شرح عبارات رسائل ذکر کرده است (ص ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۲۰، بحث شیخ درباره اخباریها و ص ۲۷، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۲، ۶۳). مؤلف عباراتی را نیز که خود شیخ به جای عبارات رسائل القا فرموده بود، ذکر کرده است (ص ۴۸۷ و ۵۰۳).

حاشیه‌ها و تعلیقات این کتاب کوتاه و متوسط است و گاه - که اهمیت مقام اقتضا کرده - به اطالۀ سخن متمایل گردیده است (ص ۴۶۸-۴۷۳ و ۴۹۲-۴۹۴).

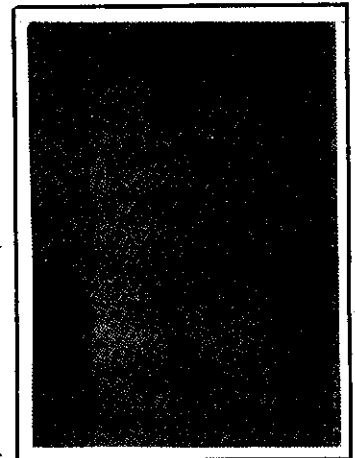
کوتاهترین بخش کتاب فصل تعادل و تراجیح (۲۰ صفحه) و گسترده‌ترین فصل کتاب، بخش استصحاب (۲۰۰ صفحه) است و بر تمام فصل انسداد نیز تعلیقه نگاشته است. خواندن این کتاب به تمامی اساتید و دانش پژوهان توصیه می‌شود.

ناصرالدین انصاری قمی



سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی

امین ریاحی،
محمد. سرچشمه‌های
فردوسی‌شناسی:
مجموعه نوشته‌های
کهن درباره فردوسی و
شاهنامه و نقد آنها.
(چاپ اول: تهران،
مؤسسه مطالعات و
تحقیقات فرهنگی،



۱۳۷۲). هشت + ۵۱۲ ص، وزیری. نمایه.

اثر حاضر، کاری است گرانمایه و ارزشمند برای شناخت فردوسی و شاهنامه. پدیدآورنده در این اثر کلیه گفته‌ها و نوشته‌های مربوط به فردوسی و کتاب او را از

نوشته‌های مورخان و تذکره‌نویسان و مقدمه‌های کهن دستنویسهای شاهنامه و ستایشهایی که از او کرده‌اند، از سالهای نزدیک به عصر او تا اواخر قرن پیش - که آغاز تحقیقات جدید درباره فردوسی است - فراهم آورده و در مقدمه هر بخش به نقد آنها پرداخته است.

در تنظیم مطالب، ترتیب تاریخی رعایت گردیده؛ نخستین مقاله از مقدمه شاهنامه ابومنصوری و آخرین نوشته از مجمع الفصحاست.

در آغاز کتاب، ذیل عنوان رنج و روزگار فردوسی، پدیدآورنده به مسائلی چون ارزش شاهنامه، دشمنی با آن، مدت سرودن شاهنامه، تصحیح شاهنامه و مسائل دیگری از این دست پرداخته است. پس از آن اشعار فردوسی درباره خودش گردآوری شده و بدین ترتیب زندگینامه خودنوشت فردوسی فراهم آمده است. آن گاه نوشته‌های مربوط به فردوسی از لابلائی کتابها و تذکره‌ها فراهم آمده که عناوین برخی از آنها عبارت است از: فردوسی و محمود از تاریخ سیستان، شاهنامه مأخذ کتابهای تاریخ از مجمل التواریخ، سنایی و فردوسی از حدیقه سنایی، پشیمانی محمود و مرگ فردوسی از چهار مقاله نظامی عروضی، غزالی و فردوسی از مرزبان‌نامه، شاهنامه خوانی در میدان جنگ از تاریخ جهانگشای جوینی، فردوسی در کتاب مجمل فصیحی، فردوسی و جامی از بهارستان، صبای کاشانی و فردوسی از حدیقه الشعراء، آخرین نوشته از مجمع الفصحاء.

بدین ترتیب کتاب حاضر - همان گونه که عنوان اصلی آن گویاست - خواننده را با سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی در هزار سال گذشته آشنا می‌سازد. با تأمل در این اثر می‌توان نظریات شاعران و تذکره‌نویسان گذشته را درباره فردوسی و کتاب او فراچنگ آورد و دانست که در هزار سال گذشته، درباره فردوسی چه گفته‌اند و شاهنامه او را چگونه بررسی کرده‌اند.

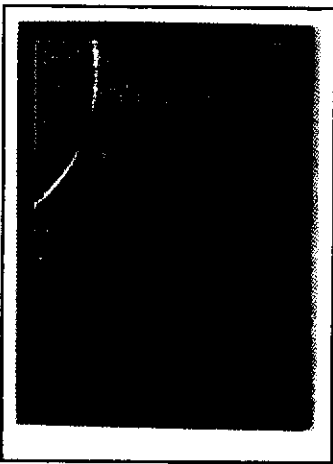
ناگفته نماند که آقای امین ریاحی در آغاز هر بخش، پس از آوردن نوشته‌ای از گذشتگان، به نقد آن پرداخته و ارزش تحقیقی آن را به محک نقد زده است. در پایان کتاب هم فهرستی از مطالب عرضه شده به دست داده شده

با انتشار کتاب سرچشمه های فردوسی شناسی، جا دارد که فردوسی شناسی دیگر، با الهام و استفاده از این اثر، عهده دار کتابی درباره سرچشمه های فردوسی شناسی در جهان اسلام شود و آنچه عالمان اسلامی و دانشوران عرب زبان در سده های گذشته درباره فردوسی و شاهنامه گفته اند، در یک کتاب گرد آورد. محض نمونه اشاره می کنیم که از عالمان اسلامی، شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعة (ج ۱۳، ص ۱۶-۲۰)، بحث مبسوطی درباره شاهنامه و نسخه های خطی آن کرده است.

عبدالمحمد نبوی



الذریعة الی مکارم الشریعة



راغب اصفهانی.
الذریعة الی مکارم
الشریعة. تصحیح
ابوالیزید العجمی.
(چاپ افسست: قم،
انتشارات شریف رضی،
۱۳۷۳). ۴۹۹ ص،
وزیری.

شمار زیادی از تألیفات عالمان اسلامی را کتابهای اخلاقی تشکیل می دهد. اگر کتابهای عالمان اسلامی را در این موضوع گردآوریم، کتابخانه ای پربرگ و بار تشکیل می دهد. این از آن روست که اساساً هدف از بعثت رسول خدا (ص) تکمیل مکارم اخلاقی است: بعثت بمکارم الأخلاق و محاسنها تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق ابوعلی مسکویه، تهذیب اخلاق یحیی بن عدی، تلبیس ابلیس ابوالفرج بن جوزی، ارشاد القلوب دیلمی، کیمیای سعادت غزالی، اخلاق ناصری و اخلاق محتشمی خواجه نصیرالدین طوسی، جامع السعادات نراقی، مکارم الاخلاق شیخ ابو منصور طبرسی، اخلاق جلالی دوانی، اخلاق محسنی ملاحسین واعظ کاشفی و دهها کتاب و رساله دیگر اخلاقی، بخشی

تا خواننده با ملاحظه موارد اشتراك هر نکته و مطلب دریابد که آن نکته نخستین بار در کدام متن آمده و مؤلفان بعدی آن را از کدام منبع گرفته اند و یا موارد اختلافها چیست. کتاب حاضر از آن رو که مجموعه نوشته های کهن را درباره فردوسی و شاهنامه شامل است و خواننده را از رجوع به کتابها و تذکره های متعدد بی نیاز می گرداند، درخور اهمیت است.

همان گونه که اشاره شد، آقای ریاحی در مقدمه کتاب، تحت عنوان رنج و روزگار فردوسی (ص ۱-۱۱۲)، به برخی از جوانب فردوسی و شاهنامه نگریسته و داد سخن داده است. از جمله، وی ذیل عنوان «سرودن شاهنامه چند سال طول کشیده است؟» برای نخستین بار پاره ای از اشعار به ظاهر متناقض شاهنامه را در مدت سرودن این کتاب کنار هم نهاده و با توضیحات و تحقیقاتی عالمانه، از آنها رفع تناقض کرده است. آقای ریاحی گفته اند که شاهنامه سرایی فردوسی در چند دوره بوده و لذا باید گفت فردوسی این کتاب را چند بار تدوین کرده است. تدوین نخست آن بیست و پنج سال به طول کشیده چراکه فردوسی گفته است:

دوده سال و پنج اندرین شد مرا

همه عمر رنج اندرین شد مرا

از همین روست که نظامی در چهارمقاله می گوید: «فردوسی ... بیست و پنج سال در آن کتاب مشغول شد که آن کتاب تمام کرد...» و هكذا عطار در اسرارنامه می گوید: به بیست و پنج سال از نوک خامه لُبه سر می برد نقش شاهنامه. ولی فردوسی خامه را به زمین نهاد و پنج سال دیگر از نقد عمر را در کار شاهنامه کرد، این بیت اشاره به سی سال شاهنامه سرایی فردوسی دارد:

بسی رنج بردم در این سال سی

عجم زنده کردم بدین پارسی

سپس با ملاحظه قدرشناسی سلطان محمود، ابیاتی متضمن نکوهش او سرود و بر شاهنامه افزود و به تدوین نهایی آن کمر بست:

سی و پنج سال از سرای سپنج

بسی رنج بردم به امیسد گنج

و «محاضرات الادب» و از همه مهمتر «المفردات فی تفسیر القرآن» است. تفصیل النشأتین و المفردات او به فارسی ترجمه و چاپ شده است. الذریعة الی مکارم الشریعة نیز بارها منتشر شده که چاپ حاضر بهترین نسخه آن است. این اثر پیشتر به کوشش طه عبدالرؤف سعد، تصحیح و در مصر (مکتبه الکلیات الأزهریة، ۱۳۹۳) چاپ شده و توسط منشورات شریف رضی نیز در قم افسست شده است. چاپ حاضر، به تصحیح دکتر ابوالیزید ابوزید العجمی، متفحترین و عالمانه ترین تصحیح آن است؛ به طوری که حجم کتاب با مقدمه و تعلیقات و فهرستهای راهگشای پایان کتاب، تا دو-سه برابر چاپهای دیگر کتاب افزایش یافته است.

مصحح در آغاز کتاب به زندگی راغب، شأن علمی او، مذهب او (که شیعه نبوده است)، کتابهای راغب، درونه شناسی کتاب الذریعة الی مکارم الشریعة، چاپها و نسخه های خطی آن و شیوه اش در تصحیح پرداخته و آنچه را باید گفت، گفته است. در تعلیقات کتاب به نسخه بدلها اشاره شده و نشانی آیات و روایات متن کتاب، به دست داده شده است. در پایان کتاب نیز فهرست آیات و روایات آمده در متن، سخنان بزرگان، اعلام، تعبیرات و اصطلاحات کتاب آورده شده است.

اثر حاضر در شمار بهترین کتابهای اخلاقی و همواره مورد عنایت عالمان شیعه و سنی بوده است. همان گونه که پیشتر نیز گفته آمد، امام غزالی آن را حتی در سفرها با خویش می برد: ان الامام الغزالی کان یحمله معه دائماً فی رحلاته؛ و این را باید دلیل بر اهمیت این کتاب دانست. مهمتر اینکه با گذشت نزدیک به هزار سال از تألیف کتاب حاضر، غبار زمان بر آن ننشسته و طراوت و ارزندگی خود را از کف نداده است.

الذریعة در هفت فصل سامان یافته است. نخست از ماهیت انسان و فضایل او، تفاوت انسان و دیگر موجودات، لزوم طهارت نفس و عوامل سائق به فضایل و موانع اکتساب آن سخن رفته است. پس از آن به عقل و علم و جهل و تفاوت عقل و علم و انواع جهل و نطق و سکوت و ادب دانش پژوهان و واعظان پرداخته شده

از آثار فخریه است که در حوزه فرهنگ اسلامی پدید آمده و همواره مطمح تدریس و تعلیم و مطالعه دانش پژوهان بوده است.

به گفته ابن ابی الحدید معتزلی، پایه گذار علم اخلاق امیرالمؤمنین علی (ع) بوده است. علامه سید حسن صدر نیز این نکته را خاطر نشان ساخته و گفته است:

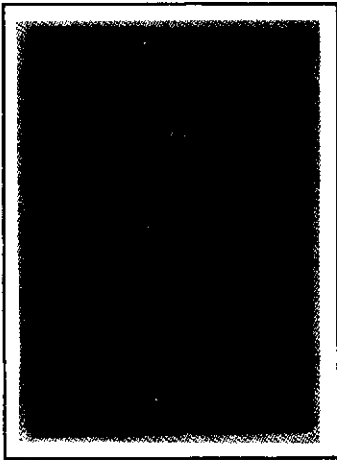
نخستین کسی که در اسلام علم اخلاق را پی نهاد، امیرالمؤمنین علی (ع) بود. او هنگام بازگشت از صفین، نامه ای به فرزندش، امام حسن (ع) نوشته است. این نامه را عالم اهل سنت، ابواحمد حسن بن عبدالله عسکری در کتاب الزواجِر و المواعظ آورده و درباره آن چنین گفته است:

«اگر از حکمت عملی چیزی یافت شود که باید آن را با آب زر نوشت، همین رساله است.» این رساله بس طولانی است و امام (ع) در آن همه ابواب علم اخلاق و طرق سلوک اخلاقی را بیان کرده و منجیات و مهلکات و ملکات فاضله را تبیین کرده است. این رساله را عالمان ما از طرق متعدد نقل کرده اند و شریف رضی نیز آن را در نهج البلاغه آورده است (تأسیس الشیعة الکرام لعلوم الاسلام، ص ۳۰۴).

کتاب الذریعة الی مکارم الشیعة، از آثار مهم و معتابه اخلاقی است که راغب اصفهانی آن را به خامه آورده است. مؤلف کتاب، ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل بن محمد، معروف به راغب اصفهانی، بلندآوازه تر از آن است که در این مختصر شطری از زندگیش آورده شود. امام فخر رازی در کتاب اساس التقدیس او را با غزالی برابر دانسته است و غزالی نیز کتاب الذریعة او را همواره بر بالین داشته و آن را بس نیکو می دانسته است: قبل ان الامام حجة الاسلام غزالی کان یستحب کتاب الذریعة دائماً و یستحسنه لئفاسته (ر. ک: کشف الظنون، ج ۱، ص ۸۲۷، ذیل عنوان الذریعة الی مکارم الشریعة).

از آثار مهم او پس از کتاب یادشده «تفصیل النشأتین»

المنهج الأثری فی تفسیر القرآن الکریم حقیقته و
مصادره و تطبیقاته



هدی جاسم محمد
ابوطبره، قم، مکتب
الأعلام الإسلامی،
۱۴۱۴، ۳۲۹ ص،
وزیری.

جریان شناسی
تفاسیر قرآن و کندوکاو
در چندی و چونی آثار

تفسیری نگاشته شده در آستانه کتاب الهی و به دیگر سخن، تاریخ تحلیلی تفسیر قرآن کریم، پیشینه ای دیرپای ندارد. در سده های گذشته عالمان در حوزه فرهنگ اسلامی بیشتر به تاریخ عالمان می پرداختند تا تاریخ علم. از این رو هر چند آثاری با عنوان «طبقات المفسرین» پیشینه ای دراز دارد، اما سخن از شکل گیری تفسیر و تحولات و تطورات آن چندان کهن نیست.

در قرن چهاردهم اگر از پژوهشهای کوتاه و بلند، در قالب مقاله و نگاشته های مفرد در این زمینه، بگذریم، بلندترین و شاملترین اثر در این باره کتاب خواندنی «التفسیر و المفسرون» دکتر محمدحسین ذهبی است. این کتاب با همه کاستیها و گاه غرض آلودگیها، اثری است سودمند و کارآمد. پس از وی عالمان و فاضلان بسیاری در این باره قلم زده اند و آثاری درباره تاریخ تفسیر، نقد و تحلیل تفسیرها، ارزیابی جریانهای گونه گون تفسیر سامان داده اند (ر.ک: بینات، شماره ۳/۱۶۲).

آنچه اینک بدان می پردازیم اثری است خواندنی در چگونگی یکی از جریانهای تفسیرنگاری در حوزه فرهنگ اسلامی و ظاهراً اولین اثر مفرد و شامل در این زمینه. نویسنده، کتاب را در چهار فصل تدوین کرده است. در

است. آن گاه از قوای شهویه سخن گفته شده و حیا و فخر و عفت و ورع مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه به قوای غضبیه پرداخته شده و در ذیل این موضوع به مسائل ذیل اشاره رفته است: صبر و انواع آن، شجاعت، حلم، عفو، غضب و ... بحث بعدی کتاب درباره ظلم و عدالت است و در آن به مسائلی چون انواع عدل، مکر، کید، حيله، خدیعه، عداوت، سودها و زیانهای گوشه گیری از مردم، توجه شده است. مباحث پایانی کتاب درباره صناعات و کوششهای دنیوی است.

در سراسر کتاب، فراوان به آیات و روایات و سخنان بزرگان استشهاد شده و اساساً راغب نویسنده ای است کثیر الاستشهاد. مصحح، چنانکه پیشتر گفتیم، شواهد کتاب را استخراج کرده و مأخذ آنها را نشان داده است. در ضمن تصحیح کتاب، چند حدیث از امیرالمومنین علی (ع) ملاحظه شد که در متن آمده و مصحح از کنار آنها گذشته و متوجه حدیث بودن آنها نشده است. از جمله در صفحه ۲۳۲، «من جهل شیئاً عاده» حدیث علی (ع) است که در مستدرک نهج البلاغه کاشف الغطاء آمده است. همچنین در صفحه یادشده، «الناس اعداء ما جهلوا» حدیث آن حضرت است که در نهج البلاغه آمده است. همچنین در صفحه ۲۶۸، «قیل ما الانسان لولا اللسان الا بهیمة مهملة او صورة ممثلة» حدیث آن حضرت است که در دستور معالم الحکم و مآثور معالم الشیم قاضی قضاعی آمده است. نیز در همان صفحه «قیل المرء مخبوء تحت لسانه»، حدیث آن حضرت است که در بخش حکم نهج البلاغه آمده است. همچنین در صفحه ۳۳۷ «قیل رب ساع لقاعد»، حدیث آن حضرت است و در غرر الحکم و درر الکلم آمده است.

ضمن تشکر از ناشر و میراثبان کتاب حاضر که بدون هیچ چشمداشت مادی به چاپ آثار و مآثر عالمان گذشته و احیای آنها پرداخته است، خوانندگان را به مطالعه و غوررسی در کتاب حاضر دعوت می کنیم.

عبدالمحمد نبوی



فصل اول از تعریف تفسیر مآثور و روش تفسیر نگاری منقول سخن گفته و ابعاد آن را شناسانده است. وی برای دست یافتن به تعریفی دقیق از عنوان «المنهج الأثری» با دقت واژه‌های «منهج» و «اتجاه» را تعریف کرده و فرق آن دورا بازگفته (ص ۲۴-۲۱) و آنگاه از چگونگی شکل‌گیری تفسیر مآثور بحث کرده است. در این بخش تفسیر مآثور را در سه مرحله، به بحث نهاده است:

۱) عصر پیامبر (ص ۲۷-۳۳)

۲) عصر صحابه که در ضمن آن از مصادر صحابیان در تفسیر، تفاوت صحابیان در فهم قرآن، برجسته‌ترین مفسران دوره صحابه و ویژگیهای تفسیر دوره صحابه، گفتگو کرده است (ص ۳۳-۴۵).

۳) عصر تابعین، که در ضمن آن از مصادر تابعین در تفسیر قرآن، مدرسه‌های تفسیری دوره تابعین، مفسران برجسته دوره تابعین، ویژگیهای تفسیر آن دوره بحث کرده است. وی بدانسان که یاد شد بحث را در روزگار شاگردان تابعین نیز ادامه داده است (ص ۴۷-۵۸).

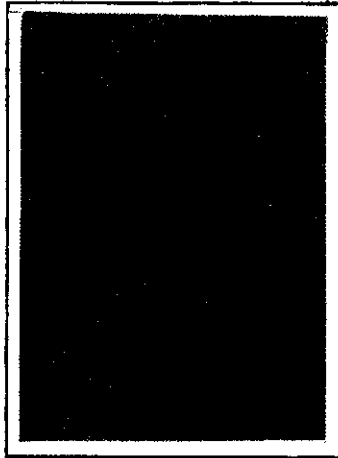
فصل دوم عهده دار تبیین مصادر تفسیر مآثور است. این فصل خود دارای پنج بخش است. در مباحث این فصل از قرآن کریم، روایات مآثور از رسول الله -ص-، اهل البيت -ع-، صحابه، تابعین به عنوان مصادر تفسیر مآثور سخن رفته است. در تمام این بحثها، نویسنده پس از روشن ساختن موضوع و تبیین عنوان و چگونگی آن، از موارد آن نیز سخن گفته و تطبیقات موضوع را گزارش کرده است (ص ۶۳-۱۴۱).

در فصل سوم از چهار تفسیر به عنوان تفسیرهای نقلی سخن رفته است. در ابتدا از تفسیر «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» طبری بحث شده است. نویسنده پس از بحثی کوتاه درباره مؤلف و شخصیت وی، به تفسیر معروف به «تفسیر طبری» روی آورده و به شیوه تفسیر نگاری طبری پرداخته است. وی از اعتماد طبری به لغت، شعر و مسائل نحوی در تفسیر قرآن، اجماع از نگاه طبری و نقش آن در تفسیر آیات، قرائتها، اسرائیلیات و طبری، و چگونگی نقد روایات از دیدگاه وی بحث کرده است (ص ۱۴۳-۱۶۰). تفسیر طبری را بسیاری از کسانی که

در تاریخ تفسیر قلم زده‌اند، تفسیر به مآثور نامیده‌اند. این نگاه به تفسیر طبری، بی‌گمان از سر تسامح و یا با توجه به وجه غالب در تفسیر طبری است و گرنه در تفسیر طبری نمونه‌های نقد و تحلیل، عرضه بحثهای کلامی، فقهی و ... فراوان توان یافت. تفسیر طبری را باید در بستر تاریخی تطورات تفسیر و در سنجش با تفاسیر پیشین گامی بلند در تلاش برای دستیابی به تفسیر تحلیلی دانست. این بنده در جایی به این نکته پرداخته‌ام (عجالتاً بنگرید به: دراسات و بحوث فی الفكر الإسلامی المعاصر، ج ۱، ص ۱۴۵ به بعد با عنوان «الإمام الطبری و منهجه العلمی فی التفسیر») در بخش دیگر این فصل تفسیر «التبیین فی التفسیر القرآن» را به بحث نهاده است. در اینجا نیز به شیوه گذشته، ابتدا از مؤلف و تفسیرش سخن رفته و آنگاه از شیوه وی در تفسیر نگاری. چگونگی روش شیخ طوسی در تفسیر قرآن به قرآن، قرآن به روایت، نقد روایات و ترجیح بین نقلها، موضع شیخ در مقابل سند روایات، اخبار واحد، اعتماد وی به عقل در تفسیر قرآن، بهره‌وری شیخ از لغت و شعر در تفسیر آیات و چگونگی نقد اسرائیلیات در تفسیر، شیخ و موضع او در قبال اسرائیلیات، از مطالبی است که در این بخش می‌خوانیم. مآثور نامیدن تفسیر تبیان، قطعاً درست نیست. چرا که نه با تعریفی که نویسنده از تفسیر مآثور در آغاز کتاب به دست داده، سازگار است و نه با تعریف دیگران از این عنوان. بنابراین گو اینکه این بحث درباره تفسیر تبیان یکی از بهترین و سودمندترین بحثهای انجام شده درباره آن است اما با موضوع کتاب پیوند تنگاتنگ ندارد. در مبحث سوم از «تفسیر القرآن العظیم» معروف به تفسیر ابن کثیر، بحث شده است و در ضمن آن، چگونگی تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به روایات، جایگاه لغت در این تفسیر و موضع ابن کثیر در برابر اسرائیلیات بررسی شده است. آخرین بخش این فصل ویژه «البرهان فی تفسیر القرآن» است با شیوه‌ای که از آن یاد کردیم، چگونگی تفسیر قرآن به قرآن و روایات، اسرائیلیات و اسباب النزول تمیز سور و آیات مکی و مدنی، بیان فضائل سوره‌ها در ضمن بحث از این تفسیر گزارش شده است.

گزارش سفرهای علمی (۱۳۷۰-۱۳۶۰)

دکتر مهدی محقق
(چاپ اول، انتشارات
اطلاعات، تهران
۱۳۷۲). ۵۳۲ص،
وزیری.



شرکت در مجامع
علمی و همایش
فرهنگی و پژوهشی در

شناخت و شناساندن ابعاد فرهنگ اسلامی و نشان دادن دیدگاههای استوار اسلامی-شیعی به عالمان و متفکران اسلامی و جز آنها، سودمند است و کارآمد.

جناب آقای دکتر مهدی محقق، از جمله کسانی است که با حضور جدی و هوشمندانه در کنفرانسهای علمی و پژوهشی در جهت یادشده گامهای مؤثری برداشته است. آنچه در این مجموعه آمده است گزارش بیست سفر علمی است همراه با مقالات و پژوهشهای است که در آن مجامع ایراد شده است. در این سخنرانیها از موضوعات و مباحث زیر سخن رفته است:

نسخه های خطی فلسفه اسلامی، ابن سینا در جهان تشیع، تصوف و عرفان، سهم زبان فارسی در تمدن اسلامی، ابن هندو و مفتاح الطب و نگاهی به دفاع وی از علم پزشکی، امام علی (ع) در کتاب و سنت شیخ تقی الدین ابوالصلاح حلبی، مکتب های پزشکی در اسلام، فلسفه سنتی در ایران سنت و نقش آن در ساخت فکری مسلمانان، پیوند زبان فارسی و عربی، پژوهشهای اسلامی در ایران در ده سال گذشته و جهت گیری آن برای آینده، رازی و طب روحانی، کتاب «الشکوک علی جالینوس» عناصر فارسی در زبان عربی و بالآخره سفر خاقانی شاعر به حرمین شریفین.

تنوع مطالب و سودمند مباحث؛ در این مجموعه نشانگر وسعت اطلاع مؤلف از فرهنگ اسلامی است. مقالات درآمده دارند در چگونگی تشکیل کنفرانسها و

در فصل چهارم که فصل پایانی کتاب است، نویسنده از ویژگیها، کتابتها و کمبودهای شیوه تفسیر به مأثور بحث کرده است و در ضمن آن چگونگی دست یافتن به نقلها و گزارشها و روایات استوار و قابل اعتماد در تفسیر قرآن سخن گفته و چگونگی و منع و جعل در نقلهای تفسیر و اسرائیلیات در تفسیر مأثور را کاویده است.

فهرستهای پایانی کتاب دقیق، سودمند و کارآمد است. بر روی هم، کتاب خانم هدی جاسم اثری است خواندنی و سودمند. مطالب کتاب مستند است و نویسنده هیچ مطلبی را بدون استناد دقیق به منابع معتبر عرضه نکرده است. در پانوشتها شرح حال تمام مفسران، محدثان و عالمانی را که در متن یاد کرده به اختصار آورده و بخشی از منابع شرح حال آنان را یاد کرده است.

در ص ۴۵ به مناسبت از مصحف علی-ع- یاد شده است، با ویژگیهایی که در منابع کمی آمده است؛ که آن مصحف شریف مشتمل بوده است بر تفسیر و تأویل و... و چنان پنداشته شده است که همین مصحف با این ویژگیهای و مشتمل بر تبیین محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، آداب و سنن، مطلق و مقید و... در موزه حرم شریف علی (ع) در نجف اشرف، موجود است که قطعاً چنین نیست.

در ص ۳۰ نیز به گونه ای گذرا به منع تدوین حدیث اشاره شده و تأخر تدوین حدیث تا قرن دوم مورد تأیید قرار گرفته است. باید بیفزاییم که هر چند جریان حاکم و رسمی تا آغاز قرن دوم چنین بوده است، اما این جریان، عام نبوده و بسیاری از صحابیان و جریان علوی و شاگردان علی (ع) بر تدوین و نشر حدیث همت می گماشتند (رک: المعجم المفهرس لألفاظ احادیث بحار الأنوار، مقدمه ص ۳۰ به بعد به قلم نگارنده، تدوین السنة الشریفه). اما باید تأکید کنیم که سهو القلمهایی از این دست از ارزش کار ارجمند و محققانه اثر خانم جاسم به هیچ روی نمی کاهد و کتاب وی اثری است ارجمند و خواندنی.

محمد علی مهدوی راد



گردهماییها که سرشار است از نکات تاریخی، اجتماعی، رجالی، فرهنگی؛ و اطلاع از آنها برای فاضلان و پژوهشیان کشور بسی لازم. برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: گزارش دقیقی از تلاشها و جهت‌گیریهای علمی «مؤسسه الفرقان لأحياء التراث الإسلامي» که آهنگ آماده‌سازی وسایل تحقیق در نسخه‌های خطی و کوشش در حفظ و ترمیم نسخه‌های خطی را دارد. (ص ۱۵-۱۹)؛ گزارش تفصیلی تلاشهای علمی و فرهنگی مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، شعبه تهران و آناری که از میراث تصوف و عرفان اسلامی منتشر کرده‌اند. (ص ۵۴-۶۵)؛ گزارش تفصیلی مؤسسه عظیم و نوپای «مؤسسه بین‌المللی تفکر و تمدن اسلامی در مالزی» (ص ۶۹-۷۸). در مقدمه مقاله «مشاركة اللغة الفارسية الحضارة الإسلامية» نویسنده گفتگوهایش را با چهره‌های علمی و فکری عربستان و اردن و نیز دیدارها و مشاهداتش را از مراکز علمی و چگونگی پژوهش در آن دیار باز می‌گوید؛ و از جمله گفتگو با محقق سختکوش حجازی، عبدالملک دهیش، محقق کتاب ارجمند، کهن و بی‌مانند «اخبار مکه فاکهی» (برای آگاهی از چگونگی این کتاب رک: میقات، سال اول، شماره ۳، ص ۲۲۱ و نیز گزارش تفصیلی «المجمع الملكي لبحوث الحضارة الإسلامية» مؤسسه آل‌البیت در اردن).

وی در مقدمه «مکتب‌های پزشکی در اسلام» نیز که به زبان انگلیسی ایراد شده است، ضمن معرفی «مؤسسه جهانی عرب» و گزارش تفصیلی «مجمع جهانی تاریخ علوم و فلسفه اسلامی» مطالب مهم و قابل توجهی را در سهم ایرانیان در تمدن اسلامی یادآوری کرده و بر یکسویه‌نگری عربها در نسبت دادن تمدن اسلام به عربها انتقادهای استوار وارد کرده و پیشنهاد کرده است که محققان عرب به جای استفاده از واژه «عربی» در عناوینی مانند: تاریخ الأدب العربی، تاریخ فلسفه العربی و... از واژه «اسلامی» استفاده کنند که هم با واقعیت سازگارتر است و هم ارج و عظمت شایسته‌ای دارد (ص ۱۸۱-۱۸۹). در آغاز مقاله‌ای که در «کنگره جهانی تحقیق در فرهنگ و

تمدن اسلامی» ایراد شده است افزون بر گزارش تفصیلی کنگره و مقالات و بحثهای آن، از فرهنگستان علوم کشور اردن و فعالیتهای علمی آن نیز به تفصیل سخن رفته است (ص ۲۱۳-۲۲۶).

یکی از خواندنی‌ترین گزارشهای این مجموعه، گزارش سفر قاهره است که در آغاز مقاله «الرازی فی الطب الروحانی» ایراد شده در کنگره بین‌المللی فرهنگستان زبان عرب مصر، آمده است.

در این گزارش از مجامع علمی، دانشگاه، مراکز پژوهش، کرسی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه قاهره سخن رفته و تنی چند از چهره‌های برجسته و علمی آن دیار و آثارشان شناسانده شده‌اند، و شوق و التهاب متفکر، دانشجویان و دانش‌پژوهان آن سرزمین به تشیع، انقلاب اسلامی، زبان و ادبیات فارسی، گزارش گردیده است (ص ۳۰۶-۳۱۷). گزارش مؤسسه «میراث علمی اسلامی» وابسته به دانشگاه حلب نیز خواندنی است که در ضمن آن از آثار نشریافته در آن مؤسسه، فهرستی عرضه شده است، فهرستهای فنی کتاب نیز دقیق، سودمند و کارآمد است. در پایان این نگاه گذرا یادآور می‌شویم که در ص ۱۷۳ به محقق حلی و علامه حلی «الحلبیین» اطلاق شده است، که قطعاً نادرست است. در ص ۱۷۰ کتاب «جمل العلم والعمل» به قاضی ابن برآج نسبت داده شده است که درست نیست و صحیح آن «شرح جمل العلم والعمل» است. آغاز چاپ در ایران/ ۱۳۰۴ هـ تعیین شده است که درست نیست. ظاهراً نخست بار به سال ۱۰۴۶ هـ در جلفای اصفهان چاپخانه راه افتاد. به هر حال مجموعه گزارش سفرهای علمی جناب محقق کتابی است سرشار از آگاهیهای سودمند، تاریخی، کتابشناسی، رجالی و فرهنگی؛ و بسی خواندنی.

محمدعلی غلامی

